

## جزوه آشنایی با نهج البلاغه

به همراه متن خطبه متقین و شقشقیه

### معرفی کتاب شریف «نهج البلاغه»

نهج البلاغه، برگرفته از کلام نورانی و گهربار امیر مؤمنان، حضرت علی (ع) است که گذر زمان، هیچ گاه گرد کهنگی و غبار فراموشی بر سیمای پرفروغ او نشانده و از جلوه و شکوهش نکاسته، تقوا و عدالت و جهاد و دیگر صفات برجسته او را از یاد نبرده و در برابر عظمت دانش و حکمت وی سر تعظیم فرود آورده است. نام و یاد علی (ع) از مرز تعصب و فرقه گرایی گذشته است، تا بدانجا که دوست و دشمن زبان به ستایش او گشوده و در مقامش، کتاب ها نوشته و شعرها سروده اند و با زبان اندیشه و سوز دل، فضیلت او را بیان کرده اند.

### تدوین نهج البلاغه

این مجموعه گران قدر که گذشت زمان و ظهور اندیشه های نوتر و روشن تر، پیوسته بر ارزش آن افزوده است، گزیده ای از خطابه ها، دعاها، وصیت ها، نامه ها و جمله های کوتاه مولای متقیان، علی (ع) است.

این اثر ماندگار را علامه سید شریف رضی رضوان الله علیه از میان صدها کتاب و منبع، گردآوری و تنظیم کرده است. [۱]

### مؤلف نهج البلاغه

نام سید رضی، «محمد»، کنیه اش «ابوالحسن» و ملقب به «سید رضی» یا «شریف رضی» بود که در سال ۳۵۹ ه. ق در بغداد به دنیا آمد و در سال ۴۰۶ ه. ق در ۴۷ سالگی از دنیا رحلت فرمود.

خاندان سید رضی، یکی از خاندان های بزرگ علمی و دینی و پارسای شیعه امامیه است که نسبش به پیامبر و امیر مؤمنان، علی (ع) و فاطمه زهرا (س) می رسد.

پدر ایشان، حسین بن احمد معروف به طاهر ذوالمناقب، شخصیتی بزرگ و مردی بلندآوازه بود که به عنوان نامی ترین شخصیت علوی، بارها به منصب «نقابت» (سرپرستی علویان و سادات) دودمان ابوطالب در بغداد منصوب شد. [۲]

مادر سید رضی، بانویی علوی و همنام جدّه اش، فاطمه زهرا(س) و شخصیتی محترم و دانشمند و بافضیلت بود. می گویند که شیخ مفید، سرآمد فقهای شیعه، کتاب احکام النساء را برای او تألیف کرده است. [۳]

علی، علم الهدی، ملقب به سید مرتضی، برادر سید رضی که چهار سال از او بزرگ تر بود، از افتخارات جهان تشیع و از فقیهان برجسته قرن چهارم هجری است.

سید رضی از هفده سالگی به تدریس و تألیف علمی که آموخته بود همت گماشت. او ویژگی های پسندیده فراوانی داشت که از جمله آنها سعه صدر، آزاداندیشی، علاقه زیاد به دانش اندوزی و شاگردپروری بود. از میان آثار مرحوم سید رضی قدس سره نهج البلاغه مشهورترین و ماندگارترین آنهاست که مؤلف محترم، آن را در سال ۴۰۰ هجری، یعنی شش سال پیش از وفاتش، با استفاده از دانش گسترده و ذوق سرشار و گزینش نیکوی ادبی خود تألیف فرموده است.

## نام نهج البلاغه

سید رضی (ره) این کتاب را نهج البلاغه، یعنی راه و روش بلاغت نامید؛ زیرا این کتاب، درهای بلاغت را به روی خواننده می گشاید و جویندگان بلاغت را به آن نزدیک می سازد. نیاز دانشمند و دانشجو را برمی آورد و گم شده و خواسته بلیغ و زاهد است. از آن روز که این کتاب به دنیای فرهنگ و ادب گام نهاد، در میان دانشمندان و خطیبان و اهل ادب بلندآوازه شد و ستاره آن در شام و عراق و نجد و تهامه درخشید... [۴]

## اسناد، شرح ها، ترجمه ها

این اثر عظیم از گوینده بزرگش حکایت دارد و به قول عباس محمود عقّاد، نویسنده و تاریخ نگار معروف مصری: «چون خوب دقت کنی صدای امام را از آن سوی کلمات می شنوی، نه صدای دیگری را». [۵]

نهج البلاغه در طول حدود هزار سال عمر خود، در اختیار دانشمندان، طلاب و اهل علم بوده است. آنها به مطالعه و حفظ آن می پرداختند و در خطبه ها و خطابه ها بدان استناد و تبرک می جستند. اندیشمندان و محققان بر آن شرح و تفسیر می نوشتند و به ترجمه آن اقدام می کردند.

همه شارحان و مترجمان نهج البلاغه که بیش از سیصد نفر هستند، معتقدند که این کتاب از تألیف های علامه [۶] شریف رضی است و او این توفیق را یافته است که سخنان امیر مؤمنان، علی (ع) را با سبک و شیوه ای جالب گردآوری و تنظیم کند. [۷]

## برخی ویژگی های نهج البلاغه

در این نوشتار مختصر، به برخی ویژگی های این کتاب ماندگار اشاره می کنیم:

۱. کلامی فوق کلام انسان ها و پایین تر از کلام خداست.
۲. جامعیت آن به گونه ای است که پس از قرآن به تمام مسائل دنیوی و اخروی پرداخته است.
۳. در فصاحت و بلاغت بی نظیر است.
۴. پس از قرآن، رسالتی جاودانه و جهانی برای هدایت بشر دارد.
۵. جاذبه ای خاص برای همگان دارد.
۶. از ضعف، خطا و تحریف به دور است.
۷. پیام های آن بسیار باارزش است.
۸. عدالت خواهی و ستم ستیزی منحصر به فردی در آن است.

## محتوای نهج البلاغه

نهج البلاغه از نظر محتوایی به مسائل گوناگون اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی پرداخته و در قالب خطبه ها، نامه ها و حکمت ها، به پرسش های مربوط به این عرصه ها پاسخ داده است.

امام علی(ع) در نهج البلاغه در زمینه مسائل اعتقادی، به آفرینش جهان و انسان و جانوران، هدف دار بودن خلقت انسان، معرفت حق تعالی، وحدت حق تعالی، هدف فرستادن پیامبران، هدف بعثت پیامبر اکرم(ص)، استمرار رسالت با قرآن و عترت و فرجام و رستاخیز پرداخته است.

آن حضرت، به مسائل اقتصادی نیز پرداخته است و با بیان مسئولیت انسان در قبال سرزمین ها و چهارپایان، کار و تلاش انسان را ارج نهاده و او را به بهره مندی از حاصل دسترنج خویش فراخوانده است. همچنین به ضرورت آبادانی سرزمین ها، ذخیره سازی ثروت، حفظ بیت المال، عدالت اجتماعی، فقرزدایی، وظیفه ثروتمندان، برنامه های اقتصادی حکومت، وظایف فردی نیازمندان و وظایف دولت و جامعه در زمینه اقتصاد اشاره کرده است.

بخش دیگری از سخنان امام علی(ع) به مسائل سیاسی و حکومتی اختصاص دارد. امام در این میدان، به وظایف کارگزاران، استانداران، نویسندگان، ارتش و نیروها و سران نظامی، روش های دریافت مالیات و اصول کشورداری پرداخته است.

بحث دیگر نهج البلاغه، مسائل اخلاقی و تربیتی است که حضرت بر مبنای جهان بینی توحیدی، به مسائل عبادی و معنوی مانند سیمای عابدان شب زنده دار، انگیزه های گوناگون در عبادت، حالت ها و مقام های عابدان و تأثیر عبادت در نابودی گناه توجه نشان داده است.

به راستی، مفاهیم مختلف نهج البلاغه که در نوع خود، کم نظیر یا بی نظیرند، از شگفت ترین ویژگی های این کتاب بزرگ به شمار می روند.

## نهج البلاغه در کلام بزرگان و اندیشوران

نهج البلاغه برخلاف دیگر کتاب های روایی و حدیثی، پای را از دایره اعتقادات تشیع و دین اسلام، فراتر نهاده و بسیاری از دانشمندان ادیان و مکتب های دیگر را به خود جذب کرده است. دکتر طه حسین مصری، فقط وحی و کلام خدا را بالاتر از سخن حضرت قرار می دهد و به قول ابن ابی الحدید معتزلی، سزاوار است تمام سخن شناسان عرب در برابر

کلمات امام علی(ع) سجده کنند.[۸]

در اینجا چند سخن از بزرگان را درباره این اثر گران سنگ می آوریم:

حضرت امام خمینی (ره) فرموده است: کتاب نهج البلاغه بعد از قرآن، بزرگ ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن، بالاترین راه نجات است. [۹]

شیخ محمود شکری آلوسی می گوید: نهج البلاغه مشتمل بر خطبه های امیرالمؤمنین است که فوق سخن مخلوق و دون سخن خالق است، نزدیک به مرتبه اعجاز دارد و مبتکر طرق حقیقت و مجاز است. [۱۰]

### مقام معظم رهبری و نهج البلاغه

در اینجا بخشی از سخنان مقام معظم رهبری مدظله العالی را در پنجمین کنگره نهج البلاغه بیان می کنیم:

نهج البلاغه، کلام اولین مؤمن به وحی محمدی (ص) است، و کلام خلیفه پیغمبر؛ خلیفه ای که همه مسلمانان بر او اتفاق نظر دارند، و امامی که به اعتقاد شیعه و بسیاری از اهل سنت افضل صحابه است؛ یعنی انسانی در این حد از عظمت و اهمیت، سخنانش عیناً باقی مانده است و این می تواند نشان دهنده متنی عظیم و اصیل از معارف اسلامی باشد؛ متنی که همه چیز هم در آن وجود دارد؛ نبوت، فلسفه، تاریخ، اخلاق، زهد، رهبری در جامعه، نظام سیاسی، اجتماعی و مسائل عرفانی و...، و می توان پایه های اعتقاد کامل و جامع به اسلام را در این کتاب جست.

این کتاب وقتی در کنار قرآن قرار گیرد، یقیناً تالی قرآن است؛ یعنی ما دیگر کتابی نداریم که دارای این حد از اعتبار و جامعیت و قدمت باشد. لذا احیای نهج البلاغه تنها وظیفه شیعیان نیست، بلکه وظیفه همه مسلمانان است. همه مسلمانان به عنوان احیای یک میراث بی نظیر اسلامی باید نهج البلاغه را زنده کنند و این احیا نه فقط به معنای کثرت چاپ که خب زیاد هم چاپ شده، بلکه به معنای تحقیق در آن است. همچنان که روی قرآن کریم تحقیق شده، تفسیرهای زیادی نوشته شده است، روی نهج البلاغه هم باید این تحقیقات انجام گیرد. همان طوری که قرآن خوانده می شود نهج البلاغه هم باید خوانده شود، چون تالی قرآن است. همان طوری که مسلمان ها خودشان را موظف می دانند که با قرآن انس پیدا کنند و ندانستن قرآن را برای خود نقص می شمارند، ندانستن نهج البلاغه هم باید نقص به حساب بیاید. [۱۱]

پی نوشت ها:

[۱]. حسن منتظری، آشنایی با نهج البلاغه، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.

[۲]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱.

[۳]. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۶.

[۴]. شرح نهج البلاغه، ص ۷.

[۵]. عبقریه الإمام، صص ۱۳۲ ۱۷۸.

[۶]. نک: فهرست های ابی العباس نجاشی و فهرست شیخ منتجب الدین.

[۷]. همان.

[۸]. برای آگاهی بیشتر از نظر برخی دانشمندان نک: محمد دشتی، شناخت نهج البلاغه و فهرست کلی نهج البلاغه،

نشر مؤلف، صص ۱۵۱ ۱۶۳.

[۹]. وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۸.

[۱۰]. همان، ج ۱، ص ۹۱.

[۱۱]. فصلنامه نهج البلاغه، ش ۲ و ۳.

منبع: طوبی - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ - شماره ۳۳ -

## متن خطبه متقين

و من خطبة له ( عليه السلام ) يصف فيها المتقين:

رُوي أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ( عليه السلام ) يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ

الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَشَاقَلْ ( عليه السلام ) عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَامُ

اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ

عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ( صلى الله عليه وآله ) ثُمَّ قَالَ ( عليه السلام ):

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ

لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشِهِمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا

مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ

غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي

الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ

طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ

فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ  
مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً  
أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا  
أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ  
يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ  
ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ  
جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ  
أَطْرَافِ أَفْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحَلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ قَدْ  
بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرِي الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ  
خَوْلَطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ  
مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ  
غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّْي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ وَ اغْفِرْ



لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ فَمِنْ عَلامَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيمَانًا فِي يَتِيمٍ وَ

حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنَى وَ خُشوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَ صَبْرًا فِي

شِدَّةٍ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدَى وَ تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ

يُمَسِّي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ يَبِيْتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْعُقْلَةِ وَ فَرِحًا

بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ قُرَّةً

عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا

زَلَّهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنْزُورًا أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيزًا دِينُهُ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيْظُهُ الْخَيْرُ

مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كَتَبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ

يُكْتَبَ مِنَ الْعَافِلِينَ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيدًا فُحْشُهُ لَيْنًا قَوْلُهُ

غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ مُقْبَلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الرِّزَالِ وَ قُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صُبُورٌ وَ فِي

الرِّخَاءِ شَكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْتِمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا

يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يُنْسَى مَا ذُكِرَ وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ وَ

لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ إِنْ صَمَتَ لَمْ يُغَمَّهُ صَمْتُهُ وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ وَإِنْ

بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ

نَفْسَهُ لِأَخْرَتِهِ وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ

رَحْمَةٌ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ.

قَالَ: فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ( عليه السلام ):

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا ، فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا

بِأَلِكِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالَ ( عليه السلام ) : وَيَحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ

فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكِ.

## متن فارسی خطبه متقین

به همام درباره پرهیزکاران

خطبه ای است از آن حضرت (علیه السلام):

در این خطبه مردمان باتقوا را توصیف می فرماید. روایت شده است که یکی از یاران امیرالمومنین (علیه السلام) که همام نامیده می شد و مردی پارسا بود، به آن حضرت عرض کرد:

یا امیرالمومنین (علیه السلام) مردم باتقوا را برای من توصیف فرما، چنان که گویی آنان را می بینم. آن حضرت در پاسخ دادن، سنگینی می کرد، سپس فرمود:

ای همام تقوا بورز خدا و نیکویی کن، (زیرا خداوند با کسانی است که تقوا ورزیدند و با کسانی است که احسان می ورزند). همام به این سخن کوتاه قناعت نورزید، تا این که امیرالمومنین (علیه السلام) تصمیم به برآوردن خواسته او نمود، خدا را ستایش و سپاس گفت و درود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرستاد، سپس چنین فرمود:

پس از حمد و ثنا و درود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، خداوند سبحان و متعال هنگامی که مخلوقات را آفرید، از اطاعت آنان بی نیاز بود و از معصیت آنان در امان، زیرا گناه هر کس که او را گناه کرد، ضرری بر او نرساند و اطاعت کسی که او را اطاعت می کند نفعی برای او ندارد. خداوند معاش مردم را میان آنان تقسیم نمود و آنان را در دنیا در موقعیتهای خود قرار داد. مردم باتقوا در میان آنان مردم اهل فضیلتها هستند:

منطق آنان درست و صحیح، پوشاکشان بر مبنای اقتصاد، حرکتشان بر اساس فروتنی است. چشمان خود را از آنچه که به آنان تحریم فرموده است پوشیدند و گوش های خود را به آن علم که برای آنان سودمند است فرا دادند. نفوس انسان های متقی در موقع بلا همانگونه است که در حالات آسایش. و اگر نبود اجلی (پایان زندگی معین) که خدا برای آنان مقرر فرموده است، ارواح آنان در اجساد آنان به جهت اشتیاق به پاداش و بیم از کیفر یک چشم بر هم زدن هم قرار نمی یافت. خالق کائنات در نفوس آنان بزرگ و جز خدا در چشم آنان کوچک گشته است. مثل بهشت و آنان چونان است که آن را دیده اند و در مقام والای آن بهشت در نعمت غوطه ورنند، و مثل دوزخ و آنان چونان است که آن را دیده اند و در میان آن در عذابند. دل هایشان اندوهگین است و مردم از شرشان در امان هستند. بدن هایشان لاغر است و

احتیاجاتشان سبک و نفوس آنان پاک و پاکیزه. روزگاری کوتاه که صبر و تحمل کردند، آسایش طولانی در پی داشت. این تجارت سودآوری بود که خداوند برای مردم باتقوا امکان پذیر ساخت. دنیا روی به آن تقوایشه گان آورد، ولی آنان رهایش کردند. و اعتنایی به آن نمودند. دنیا آنان را به اسارت کشید. آنان با دست کشیدن از جهان، خود را نجات دادند. شباهنگام راست بر پا می ایستند و اجزاء قرآن را به بهترین وجه تلاوت می نمایند. نفوس خود را با آیات قرآنی اندوهگین می سازند و دواي درد خود را با آن کتاب الهی تحصیل می نمایند. در آن هنگام که از آیه ای می گذرند که خداوند بندگانش را در آن تشویق فرموده است، از جهت آرزو تکیه به آن می کنند و نفوسشان از روی اشتیاق برای اطلاع به آن سر می کشد و گمان می کنند آن بهشت موعود در جلوی چشمانشان قرار گرفته است. و در آن موقع که از آیه ای ترساننده عبور می کنند، گوش های دلشان را به آن فرا می دهند و گمان می برند تنفس های آتشین دوزخ و صدای برافروخته شدن آن در اعماق گوشه هایشان می باشد. متقیان (در عبادت) تا کمرهایشان خم می شوند و پیشانی و دستها و زانوها و جوانب پاهای خود را بر خاک می گسترند و از خداوند رهایی گردن های خود را از آتش مسالت می دارند. اما در هنگام روز، این کمال یافتگان سالک، بردباران (خردمندان) دانشوران و نیکوکاران باتقوا هستند که به چوب تیر تراشیده شده می مانند. وقتی که ناظری به آنان بنگرد، گمان می برد که مریضند، در صورتی که برای این مردم مرضی وجود ندارد، و می گوید:

این مردم دچار خبط و اختلال مغزی شده اند! (آری) حقیقت بزرگی درون آنان را به هم آمیخته است، از اعمال خود رضایت به اندک نمی دهند و زیادی اعمال را هم زیاد نمی دانند. آنان نفوس خود را متهم می سازند و از اعمال خود هراسان هستند. در آن هنگام که یکی از این دلباختگان کمال تعریف و تمجید شود، از آنچه که درباره اش گفته می شود، می ترسد. لذا در برابر تعظیم کننده می گوید:

من به نفس خود از دیگران داناتر و پروردگارم من به نفس من داناتر از من است. بار خدایا، مرا درباره آنچه که به من می گویند، مواخذه مفرما، و مرا از آن که می گویند، برتر فرما و آنچه را که درباره من نمی دانند، برای من ببخش و عفو فرما.

از علامتهای هر یک از این مردم تزکیه شده این است که در او قوت در دین می بینی و احتیاط با نرمش و ایمان در یقین و اشتیاق برای علم، و علمی با شکیبایی و اقتصاد در داشتن پول و ثروت، و خشوع در عبادت و خوشحالی و رفتار نیک در حال فقر، و صبر در سختی و طلب روزی حلال و نشاط در هدایت و دوری از طمع. کارهای نیکو را به جای می آورد، در حالی که بیمناک است. روز را به شب می رساند، در حالی که همت او شکرگزاری است و شب را به بامداد می رساند و همتش به یاد خدا بودن است. در حال بیم شب را می گذراند و بامداد که شادمان سر از خواب برمی دارد، بیمناک از غفلتی است که از آن برحذر شده است و شادمان به رحمت و احسانی که به او رسیده است. اگر نفس او در آنچه از آن کراهت دارد، سخت گیری کند، نیاز نفس را در آنچه می خواهد (نفس) ادا نمی کند. روشنایی چشم انسان با تقوا در حقیقتی است که زوال و فنا راهی به آن ندارد و پارسایی و امتناعش درباره چیزی است که زوال و نابودی بر سرش تاختن خواهد آورد. بردباری را با علم درمی آمیزد و قول را با عمل. آرزویش نزدیک است، لغزشش اندک، قلبش تسلیم محض خداوند سبحان، نفسش قانع (گریزان از تکاثر و اسراف) خوراکش کم و در امر (کارهای دنیا) سهل گیر است. دین او محفوظ است و شهوتش مرده و غضبش فرو خورده است. (همواره) خیر از او مورد آرزو است و مردم از شر او ایمن هستند. اگر در جمع غافلان باشد، از گروه یادآوران محسوب می شود و اگر در میان یادآوران باشد، از غافلان شمرده نمی شود. از کسی که به او ستم کرده است می گذرد و او را عفو می کند و به کسی که او را محروم سازد بخشش می کند و با کسی که از وی ببرد، پیوند خود را حفظ می کند. از گفتن سخن ناشایست دوری می گیرند. گفتارش نرم و معتدل است و زشتی از او ناپدید. احسان وی همواره حاضر و بالفعل است. (همواره) خیر او بر مردم روی آور است و شر او از آنان رویگردان. در مقابل حوادث اضطراب انگیز و لرزاننده با وقار و پابرجاست. و در ناگواریها شکیبیا و در موقع آسایش سپاسگزار. بر کسی که با او عداوت بورزد، تعدی و تجاوز نکند و درباره کسی که او را دوست دارد، مرتکب گناه نمی گردد. اعتراف به حق می کند پیش از آن که برای اثبات آن حق، شهادت داده شود. آنچه را که حفظ آن را به عهده گرفته است، ضایع نسازد و آنچه را که به یادش آورده شده است فراموش نمی کند و با لقبهای زشت و ناشایست به مردم اهانت نمی نماید. هرگز ضرری به همسایه وارد

نمی آورد و در هنگام ابتلای مردم به ناگواریها، آنان را شماتت نمی کند. در باطل داخل نگردد و از حق خارج نشود. اگر سکوت کند، سکوت اندوهگینش نسازد و اگر بخندد صدایش بلند نمی شود و اگر ستمی بر او روا شود، شکیبایی

پیشه سازد، تا آنگاه که خداوند از آن ستمکار انتقام بگیرد. نفس او به جهت زهد و خویشتن داری در مشقت است و مردم از او در آسایش هستند. نفس خود را برای سرای آخرتش به مشقت می اندازد و مردم را از نفس خود راحت می سازد. اگر از کسی که از وی کناره گیری کرده است دوری گزیند، بر مبنای پارسایی و پاکی از آلودگی ها است و نزدیکی وی با کسی که به او نزدیک است، از روی نرمش و رحمت است. نه دوری او از کسی مبتنی بر کبر و خود بزرگ بینی است و نه نزدیکی او به کسی از راه حيله پردازي و فریبکاری است. روایت کننده این کلام مبارک می گوید:

وقتی که همام این سخن را شنید فریادی کشید و با همان فریاد، جان از کالبد وی رها گشت. سپس امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود:

آگاه باشید، سوگند به خدا، من از بیان این جملات در توصیف مردم باتقوا به این مرد بیمناک بودم (لذا اولاً آن حضرت از توصیف مزبور خودداری فرمود. بعد از تذکر یک جمله منحصر، خواست آن مرد قانع شود، ولی او نپذیرفت) سپس فرمود: آیا اندرزهای کامل و رسا در کسانی که شایسته شنیدن و پذیرش آنها هستند، آنها هستند، چنین اثر می گذارد؟  
شخصی گفت:

یا امیرالمومنین چرا علم به این حقایق، در شما چنین تاثیر نمی گذارد؟ امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود:  
وای بر تو، برای اجل هر کسی وقت معینی است که از آن تجاوز نمی کند و سببی (برای پایان یافتن زندگی او است) که از آن نمی گذرد. ساکت باش، چنین سوالی را تکرار مکن، زیرا شیطان است که آن را به زبان تو دمید.

## متن عربى خطبه شقشقيه

٣- و من خطبة له (عليه السلام) و هي المعروفة بالشقشقية و تشتمل على الشكوى من أمر

الخلافة ثم ترجيح صبره عنها ثم مبايعة الناس له :

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ

وَ لَا يَزُقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ

أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى

رَبَّهُ

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا حَتَّى

مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدَلَى بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ - ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعَشَى :-

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا \* وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرِ

فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضُرْعَيْهَا فَصَيَّرَهَا فِي

حَوْزَةِ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَ يَخْشُنُ مَسَّهَا وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبِ

الصَّعْبَةَ إِنِ اشْتَقَّ لَهَا خَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمْ فَمَنِي النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبِطٍ وَشِمَاسٍ وَتَلَوْنٍ وَ

اعْتِرَاضٍ فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي

أَحَدُهُمْ فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ

لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُوا وَ طَرْتُ إِذْ طَارُوا فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضْغِنَهُ وَ مَالَ الْأَخْرُ لِيُصْهَرَهُ مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَشِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ

خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ ائْتَكثَ عَلَيْهِ فَتَلُّهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ.

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُزْفِ الصَّبْعِ إِلَيَّ يَتَثَالَوْنَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ

شُقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْعَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ

آخِرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ

وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ

رَاقَهُمْ زُبْرُجُهَا أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ



وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ

لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا وَلَا لَأَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ.

قَالُوا وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ فَنَاولَهُ كِتَابًا قِيلَ إِنَّ

فِيهِ مَسَائِلَ كَانَ يُرِيدُ الْإِجَابَةَ عَنْهَا فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ [فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ] قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ :

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ اطَّرَدْتَ خُطْبَتُكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ.

فَقَالَ : هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّرْتُ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : فَوَاللَّهِ مَا أَسْفُتُ عَلَى كَلَامٍ قَطُّ كَأَسْفِي عَلَى هَذَا الْكَلَامِ أَلَّا يَكُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه

السلام) بَلَغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ.

قال الشريف (رضي الله عنه) : قوله (عليه السلام) كراكب الصعبة إن أشنق لها خرم و إن أسلس لها تقحم

يريد أنه إذا شدد عليها في جذب الزمام و هي تنازعه رأسها خرم أنفها و إن أرخى لها شيئاً مع صعوبتها

تقحمت به فلم يملكها يقال أشنق الناقة إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه و شنقها أيضاً ذكر ذلك ابن السكيت

في إصلاح المنطق و إنما قال (عليه السلام) أشنق لها و لم يقل أشنقها لأنه جعله في مقابلة قوله أسلس

لها فكأنه (عليه السلام) قال إن رفع لها رأسها بمعنى أمسكه عليها بالزمام.

## متن فارسی خطبه شقشقیه

خطبه ای است از آن حضرت (علیه السلام):

خطبه ای که به شقشقیه معروف است.

هان ای مردم، سوگند به خدا، آن شخص جامه خلافت را به تن کرد و او خود قطعا می دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می گردد. سیل انبوه فضیلت‌های انسانی - الهی از قله های روح من به سوی انسانها سرازیر می شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرنندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر پیورانند. (در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد)، پرده ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن گردانیدم، چون در انتخاب یکی از دو راه اندیشیدم:

یا می بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه ای ظلمانی و پر ابهام شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه ای؟! ) حادثه ای بس کوبنده که بزرگسال را فرتوت و کم سال را پیر و انسان باایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می برد. ارجح داشتن صبر به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را بر حمله با دست خالی ترجیح بدهم. من راه بردباری را پیش گرفتم، چونان بردباری چشمی که خس و خاشاک در آن فرو رود و گلوبی که استخوانی مجرایش را بگیرد. (چرا اضطراب سر تا پایم را نگیرد و اقبانوس درونم را نشورانند؟). می دیدم حقی که به من رسیده و از آن من است، به یغما می رود و از مجرای حقیقی اش منحرف می گردد.

تا آنگاه که روزگار شخص یکم سپری گشت و او راهی سرای آخرت گردید و خلافت را پس از خود به شخص دیگری سپرد. این رویداد تلخ شعر اعشی قیس را به یاد می آورد که می گوید:

روزی که با حیان برادر جابر در بهترین رفاه و آسایش غوطه ور در لذت بودم، کجا و امروز که با زاد و توشه ای ناچیز سوار بر شتر در پهنه بیابانها گرفتارم، کجا؟! شگفتا! با اینکه شخص یکم در دوران زندگی اش انحلال خلافت و سلب آن را از خویشان می خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست بگیرد. آن دو شخص پستانهای خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند! (گویی چنین حادثه ای سرنوشت ساز جوامع در طول قرون و اعصار، نه به تاملی احتیاج داشت و نه به مشورتی!) شخص یکم رخت از این دنیا بریست و امر زمامداری رادر طبعی

خشن قرار داد که دلها را سخت مجروح مي کرد و تماس با آن، خشونتتي ناگوار داشت. در چنان طبعي خشن که منصب زمامداري به آن تفويض شد، لغزشهاي فراوان به جريان مي افتد پوزشهاي مداوم به دنبالش. دمساز طبع درشتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسارش را بکشد، بيني اش بريده شود و اگر رهانش کند، از اختيارش بدر مي رود. سوگند به پروردگار، مردم در چنين خلافت ناهنجار به مرکبي ناآرام و راهي خارج از جاده و سرعت در رنگ پذيري و حرکت در پهناي راه به جاي سير در خط مستقيم مبتلا گشتند. من به درازاي مدت و سختي مشقت در چنين وضعي تحملها نمودم،

تا آنگاه که اين شخص دوم هم راه خود را پيش گرفت و رهسپار سراي ديگر گشت و کار انتخاب خليفه را در اختيار جمعي گذاشت که گمان مي کرد من هم يکي از آنان هستم، پناه بر خدا، از چنين شورايي! من کي در برابر شخص اولشان در استحقاق خلافت مورد ترديد بودم، که امروز با اعضاي اين شورا قرين شمرده شوم! (من بار ديگر راه شکيبايي را در پيش گرفتم و) خود را يکي از آن پرندگان قرار دادم که اگر پايين مي آمدند، من هم با آنان فرود مي آمدم و اگر مي پريدند، با جمع آنان به پرواز درمي آمدم. مردی در آن شوري از روي کينه توزي، اعراض از حق نمود و ديگري به برادرزنش تمايل کرد، با اغراض ديگري که در دل داشت.

شخص سومي از آن جمع در نتيجه شورا به خلافت برخاست. او در مسير انباشتن شکم و خالي کردن آن بود و با بالا کشيدن پهلوهاي خويش. به همراه او فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتر که علفهاي باطراوت بهاري را با احساس خوشي مي خورد، مال خدا را با دهان پر مي خوردند. سالها بر اين گذشت و پايان زندگي سومي هم فرا رسيد و رشته هاش پنبه شد و کردار او به حياتش خاتمه داد و پرخوري به رويش انداخت.

مبايعه علي (عليه السلام) براي من روزي بس هيجان انگيز بود که انبوه مردم با ازدحامی سخت به رسم قحط زدگاني که به غذايي برسند، براي سپردن خلافت به دست من، از هر طرف هجوم آوردند. اشتياق و شور مردم چنان از حد گذشت که دو فرزندم حسن و حسين کوبيده شدند و لباس دو پهلويم از هم شکافت. تسليم عموم مردم در آن روز، اجتماع انبوه گله هاي گوسفند را به ياد مي آورد که يکدل و يک آهنگ پيرامونم را گرفته بودند. هنگامي که به امر زمامداري برخاستم، گروهی عهد خود را شکستند. جمعي ديگر از راه منحرف گشتند و گروه ديگري هم ستمکاري را پيشه خود کردند. گوئي آنان سخن خداوندي را نشنیده بودند که فرموده است:

ما آن سرای ابدیت را برای کسانی قرار خواهیم داد که در روی زمین برتری بر دیگران نجویند و فساد به راه نیندازند، و عاقبت کارها به سود مردمی است که تقوی می ورزند. آری، به خدا سوگند، آنان کلام خدا را شنیده. گوش به آن فرا داده و درکش کرده بودند، ولی دنیا خود را در برابر دیدگان آنان بیاراست، تا در جاذبه زینت و زیور دنیا خیره گشتند و خود را درباختند.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی گشت و پیمان الهی با دانایان درباره عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیاله بی اعتنایی سیراب می کردم. در آن هنگام می فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است. می گویند:

موقعی که سخنان امیرالمومنین (علیه السلام) به اینجا رسید، مردی از اهل عراق برخاست و نامه ای به او داد، آن حضرت که نامه را مطالعه کرد. ابن عباس گفت:

یا امیرالمومنین، کاش سخنانت را از همان جا که قطع فرمودی، ادامه می دادی. حضرت فرمود:

هیئات، ای فرزند عباس، سخنانی که گفتم، شششقه ای بود که با هیجان برآمد و خاموش شد. ابن عباس می گوید: سوگند به خدا، هرگز سخنی مانند این خطبه ناتمام امیرالمومنین تاسف نخورده بودم، که آن پیشوای الهی مقصود خویش را از این خطبه به اتمام نرسانید.

پایگاه نُمُو

www.nomov.ir